مجلهٔ

ایران‌شناسی

ویژهٔ پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی

سال پنجم، شمارهٔ ۱ بهار ۱۳۷۲ (۱۹۹۳م.)

او فصل گُمشده‌ای را به تاریخ ادبیات ایران افزود

نخستین شمارهٔ سال پنجم مجلهٔ ایران‌شناسی به‌استاد محمد جعفر محجوب، دانشمند پُرکارِ فروتنی که در چند دههٔ اخیر زندگانی خود را، در ایران و خارج از ایران، وقف معرفیِ ادب پربار ایران کرده است و اینک قدم در آستانهٔ هفتادمین سال زندگانی خود نهاده است تقدیم می‌شود. تنی چند از استادان و صاحبنظران از پیشنهاد بنیاد کیان و مجلهٔ ایران‌شناسی دربارهٔ انتشار «جشن‌نامهٔ استاد محمد جعفر محجوب» به‌گرمی استقبال کردند و هر یک با نگارش مقاله‌ای در یکی از موضوعهای اساسی مورد علاقه و پژوهش وی، به ما فرصت دادند تا به نشر این «ویژه‌نامه» بپردازیم.

با آن که استاد محجوب در زمینه‌های گوناگون زبان و ادبیات فارسی به‌تحقیق پرداخته و حاصل تتبعات خود را در کتابها و مقاله‌های متعددی به چاپ رسانیده است، شهرت وی در ایران و به‌ویژه در مجامع ایران‌شناسی خارج از ایران، در درجهٔ اول بیشتر

مربوط به آن است که وی برای نخستین بار، نه‌فقط به معرفی داستانهای عامیانهٔ فارسی و آیینها و سنتّهای ایرانی دست یازیده است، بلکه بررسی و پژوهش دربارهٔ این موضوعهای مهم را — که تا پیش از وی کسی مطلقاً به آنها به‌دیدهٔ اعتنا نمی‌نگریست — تا سطح مطالعات و تحقیقات دانشگاهی بالا برده و این رشته از پژوهشهای ادبی را در کلاسهای درس دانشگاهی به‌بحث و فحص گذاشته و توجه ادیبان کهنسال و پژوهشگران جوان و دانشجویان را به اهمیت این رشته از ادب فارسی جلب کرده است. اگر روزی استاد فقید ما مرحوم جلال همایی به‌محجوب گفته بوده است که «آقای محجوب، شما فصل گمشده‌ای را به‌تاریخ ادبیات افزودید»، وی این سخن را از سر بصیرت و آگاهی — نه به‌عنوان تعارف و مجامله — بر زبان آورده بوده است، چه در روزگاری که محجوب و همسن و سالهای او در دانشگاه تهران درس می‌خواندند، دلیلی وجود نداشت که استادی به‌یکی از دانشجویان خود، بی‌سبب، از سرِ «مجامله» سخنی بگوید، زیرا در آن سالها، ریشِ استاد را به‌دست گروهی از خواص دانشجویان نسپرده بودند تا استاد برای طرح مباحث درس خود ناگزیر باشد رای و سلیقهٔ آنان را رعایت کند و حتی ادامهٔ کار خود را در دانشگاه، نیز در گرو تأیید آن چنان دانشجویانی بداند. بدین علت باید دید چرا استادی کهنسال و فاضل به شاگرد خود چنین مطلبی را گفته بوده است.

تا سال ۱۳۳۷ که محجوب مقاله‌ای دربارهٔ «آیین سخنوری» نوشت (مجلهٔ سخن، دورهٔ ۹، شماره‌های ۶، ۷، ۸ — شهریور، آبان، و آذر ۱۳۳۷)، حتی اهل فضل و ادب نیز از لفظ «سخنوری» جز معانی مذکور در کتب لغت یعنی ادیبی و شاعری و گویندگی و امثال آن چیزی دیگر نمی‌دانستند. این، او بود که «سخنوری» یعنی بخشی از فرهنگ عامهٔ ایرانی را — که هنوز در نزد تودهٔ مردم ایران زنده است و سابقه‌اش به دوران صفویه می‌رسد و به‌گونه‌ای دنبالهٔ کار مناقب‌خوانان شیعی قرن پنجم و ششم هجری تلقی می‌گردد — به‌عنوان یکی از تحقیقات ادبی مطرح ساخت و ریزه‌کاریهای آن را جزء به‌جزء برشمرد. وی پس از آن به‌معرفی برخی از داستانهای معروف عامیانهٔ فارسی — که خوانندگانش در درجهٔ اول تودهٔ مردم هستند — در مجلهٔ سخن و دیگر مجلات ایران پرداخت، داستانهایی مانند امیرارسلان، ابومسلم‌نامه، و روایتهای مختلف آن، هزار و یک شب، اسکندرنامهٔ عوامانه و غیره. «فصل گمشدهٔ تاریخ ادبیات»، موردِ نظر استاد همایی، چیزی جز این گونه داستانها و سنتهای ایرانی نیست که محجوب بر تاریخ ادبیات فارسی افزوده است.

استاد محجوب در دیگر زمینه‌های مربوط به فرهنگ عامه و سنتهای ایرانی نیز صاحبنظر است، سنتهایی که ریشه در دل قرون و اعصار دارد و مردم ایران هرگز از آنها غافل نبوده‌اند، گرچه این‌گونه موضوعها همواره خارج از حوزهٔ مطالعه و تحقیق «خواص» بوده است. فی‌المثل شاید اغراق نباشد اگر بگوییم کمتر کسی از معاصران ما در حد وی، با «زورخانه» و ورزشهای باستانی و آداب و اصطلاحات آن آشناست. اطلاع وی در این رشته حتی از خود زورخانه‌کاران کهنسال نیز بیشتر است، چه آنان فقط از آنچه امروز در گود زورخانه‌های ایران می‌گذرد آگاهند و محجوب علاوه بر زورخانه‌های امروزین، با تاریخچه و تحول آن و نیز اصطلاحات پیشینیان ما در این رشتهٔ ورزشی نیز به‌خوبی آشناست. روزی صدرالدین الهی که خود او نیز از زورخانه‌ها و زورخانه‌کاران روزگار ما آگاهیهای قابل توجهی دارد، می‌گفت سالها پیش در تهران، مسؤول مجلهٔ فرهنگ‌و مردم که در صدد برآمده بود شمارهٔ مخصوصی برای ورزش باستانی و زورخانه منتشر سازد، چند تن از اهل فن و آشنایان به این موضوع را دعوت کرد که محجوب نیز در شمار آنان بود. در آن جلسه وقتی بحث گرم شد، همه، حتی مرحوم حبیب بلور که خود از زورخانه‌کاران و مربیان طراز اول این رشتهٔ ورزشی بود، دریافتند که محجوب دربارهٔ گذشته و حال این رشته اطلاعاتی دارد که با دیگران قابل مقایسه نیست، و به همین سبب بود که بعد از آن جلسه، دست از دامان محجوب برنداشتم تا تمام مثنوی گل کشتی میر نجات اصفهانی را که قریب سیصد بیت است، بیت به بیت در نزد او خواندم، و او به تمام پرسشهایم در کمال دقت پاسخ گفت آن هم در هر مورد با ذکر جزئیات.

تحقیقات او در زمینهٔ «تعزیه» و سابقهٔ آن در ایران نیز خواندنی‌ست. استاد محجوب به‌مانند دیگر محققانی که صادقانه عاشق کار خود هستند و دَمی از پژوهش دست بر نمی‌دارند، اگر در مقاله‌ای که در سال ۱۳۴۶ منتشر ساخته بود، آغاز کار تعزیه را در ایران به‌احتمال پایان دورهٔ صفویه تعیین کرده بود، پس از گذشت نه سال و دسترسی به منابع و مآخذ داخلی و خارجی معتبر صریحاً در رای خود تجدید نظر کرد و تعزیه و شبیه‌خوانی را به‌صورتی که امروز می‌شناسیم قدیمتر از دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار ندانست. وی به‌علاوه تصریح کرد که تعزیه در ایران به‌گونه‌ای تحت تأثیر نمایشهای دینی مسیحیان مؤمن اروپا به‌وجود آمده است و دلایل خود را نیز در این باب به‌دقت نوشت.

کوشش استاد محجوب در معرفی بیشتر «جوانمردان» که از آنان در ایران و عثمانی

و سوریه و... با اسامی فتیان، اهل فتوّت، اخی، احداث، و عیار نیز نام برده شده، یادکردنی‌ست، وی متجاوز از بیست سال پیش از جمله یکی از متنهای معتبر مربوط به جوانمردان را که‌فتوت‌نامه سلطانی تألیف حسین واعظ کاشفی سبزواری‌ست به‌چاپ رسانیده است. ذکر این موضوع نیز لازم به‌نظر می‌رسد که سالها پیش از وی، یکی از دانشمندان بزرگ به‌نام Frantz Taeschner با چاپ مقالهٔ عالمانهٔ خود در «دایرة المعارف اسلام» به‌معرفی این گروه در قرنهای پیشین پرداخته بود.

از تصحیح انتقادی‌ویس و رامین با مقدمهٔ مفصل و تعلیقات فاضلانهٔ استاد محجوب که بهترین چاپ این مثنوی به‌شمار می‌رود و اخیراً نیز ترجمهٔ ژاپنی‌ویس و رامین بر اساس این تصحیح صورت گرفته است و یا کتاب‌سبک خراسانی در شعر فارسی و کتاب‌دربارهٔ کلیله و دمنه و دیگر کتابها و مقاله‌های متعدد وی که در موضوعهای مختلف زبان و ادب فارسی در مجله‌های ایران و خارج از ایران به‌چاپ رسیده است در این‌جا سخنی نمی‌گویم چه سخن به درازا خواهد کشید.

ولی به پرسشی که به ذهن بسیاری از خوانندگان می گذرد نیز باید در این‌جا پاسخ بدهم که چه عاملی موجب گردیده است استاد محجوب از همان دوران تحصیل در دانشگاه تهران و احتمالاً پیش از آن تاریخ به داستانهای عامیانه و موضوعهایی نظیر تعزیه و زورخانه علاقه‌مند گردد، در حالی که این گونه موضوعات تا آن زمان نه در ردیف درسهای دانشگاهی قرار داشته است و نه افراد درس خوانده به چنین مطالبی می پرداخته‌اند. پاسخی که به ذهن بنده می‌رسد آن است که محجوب به یقین از دوران نوجوانی و جوانی با عامهٔ مردم تهران و مراکز اجتماع آنان در قهوه‌خانه‌ها و زورخانه‌ها و تکیه‌ها و حسینیه‌ها و نظایر آنها و نیز سرگرمیهای آنان سر و کار داشته و ضمن سالها حشر و نشر با آنان، توجهش به اهمیت این رشته از فرهنگ عامهٔ ایران جلب گردیده و بعدها آن را ــ در کنار ادبیات رسمی ــ شایستهٔ تحقیق دانسته و آن را دنبال کرده است و در نتیجه امروز، این موضوع، به‌عنوان درسی مستقل در دانشگاههای ایران تدریس می گردد.

بنیاد کیان و مجلهٔ ایران‌شناسی ضمن اهداء این شمارهٔ مجله به‌استاد محجوب، برای وی تندرستی و شادکامی آرزو می‌نمایند و عمر طولانی و توفیق کامل در ادامهٔ خدمات ادبی.

جلال متینی